

بسم الله الرحمن الرحيم

2824

۵۰۰

۱

۱۶۲

بوستان کتاب

www.ketab.ir

تقدیم به:

رزمندگان

هشت سال دفاع مقدس

و

شهدای گمنام

و خانواده‌های

گمنام چشمتان بدرهند

خواب‌های حقیقی

بهنام حمیدی

سرشناسه: حمیدی، بهنام، ۱۳۵۸ -

عنوان و نام پدیدآور: خواب‌های حقیقی / بهنام حمیدی.

مشخصات نشر: قم: فرشتگان فردا، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۶۲ ص. ۱۴/۵×۲۱/۵ س م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۲۳-۶۸-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian fiction -- 20th century

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷-۱۳۵۹ -- شهیدان -- داستان

موضوع: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Martyrs -- Fiction

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ خ ۹ م/۸۹۳۳۴۱ pir

رده‌بندی دی‌بی: ۸۳/۲۶

شماره کتبه ناسی لی: ۵۲۶۸۲۵

خواب‌های حقیقی

نویسنده: بهنام حمیدی

تایپ: فاطمه قربانی شفیعی

ناشر: فرشتگان فردا

چاپخانه: مؤسسه بوستان کتاب

نوبت و سال چاپ: اول، ۹۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۲۳-۶۸-۴

تلفن مرکز پخش: ۰۲۱۷۶۳۳۲۷۳۰ - ۰۹۱۲۷۵۱۱۲۴۵

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر به نویسنده گرامی تعلق دارد

سخنی با خوانندگان

سالها بود که می‌نوشتیم از رمان‌های اجتماعی گرفته تا تاریخی و غیره. رمانهای کودک و نوجوان، داستان، قصه کودک، شعر و غیره البته بنده کوچکتر از آن هستیم که در مقابل اساتید فن، دست به قلم ببرم اما از آنجا که پدر خدا بی‌امرزم اهل شعر و کتاب و داستان بود من هم از همان دوران کودکی که هشت ساله بودم جذب داستان و قصه و شعر شدم و بیشتر آن زمان به زبان مادری بود تا اینکه نوشتن رمان کودک و نوجوان را از سالهای هشتاد و سه آغاز کردم اما هیچ‌وقت موفق به چاپ آنها نشدم. نمی‌دانم شاید هم قسمت نبود با خیلی‌ها آن زمان صحبت کردم. هر سال نمایشگاه کتاب تهران شرکت می‌کردم و بروشورها و برگه‌های تبلیغاتی ناشرها را می‌گرفتم

و با آنها تماس گرفته ولی هیچکس جدی نمی‌گرفت. همه یک حرف می‌زدند هزینه چاپ و غیره را نقداً باید پرداخت بکنی و بیشترشان هم می‌گفتند ولش کن وقت را تلف نکن! کتاب بی‌فایده است! همه به مادیات فکر می‌کردند و تنها دنبال پول بودند. تنها کسی که در طول این سال، من و کتابهایم را جدی گرفت و با من همکاری کرد آقای مصطفی کریمی در انتشارات فرشتگان فردا بود تا اینکه دست سرنوشت من را به دانشگاه دماوند کشاند.

در شهید گمام در جلوی دانشگاه ما دفن شد که زیاد موافق این قضیه نبود و همچنین اطلاعیه اعزام دانشجویان به مناطق جنگی جنوب (راهیان نور) همواره برای توجهی من همراه بود تا اینکه شبی خواب شهید بزرگواری را دیدم و مسیر زندگی مرا دگرگون ساخت. شاید اگر دانشگاه نمی‌رفتم این خواب هم نصیب من نمی‌شد؛ چرا که سال هشتاد و یک، زلزله شهر بم را لرزاند. من آن زمان تنها تا مقطع ابتدایی تحصیل کرده و به‌خاطر مشکلات، ترک تحصیل کرده بودم. طرحی داشتم که مربوط به اتاق نجات بود یعنی خودم این اسم را روی طرحم گذاشتم. موقع زلزله در کمترین زمان شما وارد آن اتاق می‌شدید و اگر بیش از ده ریشتر زلزله هم می‌آمد نجات پیدا می‌کردید. برای همه نوع ساختمان هم قابل اجرا بود اما از آنجایی که تحصیلات دانشگاهی نداشتم به جایی نرسیدم. این بود که به فکر

ادامه تحصیل افتادم و سرنوشت مرا به دانشگاه آزاد دماوند رساند. بعدها هم در سال ۹۶ که کرمانشاه زلزله آمد طرحی برای چادرهای هلال احمر دادم که نیازی به کانکس نبود ولی باز هم بی نتیجه ماند. همیشه آرزو داشتم کاری برای دفاع مقدس انجام دهم و نقش کوچکی در آن داشته باشم. زمانی که جوان تر بودم دوست داشتم در یکی از فیلم‌های دفاع مقدس ایقای نقش می‌کردم ولی حالا خوب محال که می‌توانم زبان عده‌ای از جانبازان و رزمندگان هشت سال دفاع مقدس باشم.

اما در مورد کتاب «خواب‌های حقیقی» که آقای عیدمحمد کریمی برادر جانباز و رزمنده گرانقدر قربان محمد کریمی که افتخار سالها دوستی با ایشان را دارم چندین بار در مورد برادرش که در جنگ ایران و عراق جنگیده و مجروح شده و بعد از آن چقدر سختی کشیده تا بتواند زندگی مشقت‌بارش را ادامه بدهد حرف می‌زد ولی من هیچ وقت در واقع با جدیت به این موضوع نگاه نمی‌کردم حتی آن زمان نمی‌دانستم که برادرش در چه سالی در کجا و چگونه مجروح شده و در کدام عملیات بوده و این عملیات مربوط به کدام شهر و نزدیکی آن است و همین‌طور از اتفاقات آن اطلاعی نداشتم تا اینکه خوابی دیدم و مرا از خواب سی‌ساله بیدار کرد و هم اینکه اتفاقات سی‌سال پیش را برایم بازگو کرد. وقتی که آقای کریمی در

مورد برادرش و اینکه در چه مناطقی جنگیده و عملیات کرده و در کدام عملیات و چگونه مجروح شده و الباقی داستان که از زبان رزمنده و جانباز گرانقدر جناب آقای رجبعلی کمالی که هم‌رزم بودند شنیدم و اتفاقات رخ داده در جنگ درباره آنها را با خوابی که دیده بودم کنار هم گذاشتم تازه متوجه دیدن خوابم و ارتباط تنگاتنگ آنها با هم شدم و تصمیم گرفتم که این کتاب را بنویسم. امید است که مورد رضایت همه خصوصاً جانبازان عزیز و امام امت قرار بگیرد. علاوه بر این بنده چندین بار از تهران برای دیدن این عزیزان مسافتهای طولانی راه پیموده و شبها و روزهای زیادی را مصاحبه کرده‌ام همچنین شبها ساعتها از طریق تلفن نیز خاطرات این عزیزان را که هرازگاهی به یادشان می‌آید، مرور می‌کردم.

بهنام حمیدی